

پیروزی جنبش کرد:

انقلاب ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی

همزمان با خاتمه جنگ یک طرفه آمریکا با رژیم صدام، مردم تحت ستم کرد قیام مسلحانه خود را علیه رژیم بعث عراق آغاز کردند. کردستان عراق در عرض چند روز به اشغال مردم کرد در آمد. شهر نفت خیز کرکوک تحت کنترل نیروهای مسلح کرد قرار گرفت. در عین حال برخی از شهرهای جنوبی عراق در دست سایر زحمتکشان (بخصوص شیعیان) عراق افتاد. ارتش عراق نیز بلافاصله دست به سرکوب خونین آنان زد. امپریالیزم آمریکا که تا چند هفته قبل صحبت از سرنگونی صدام به میان می آورد، با مشاهده دینامیزم مبارزات زحمتکشان عراق علیه رژیم بعث به واهمه افتاده و برای حفظ بازمانده رژیم دیکتاتوری عراق به تکاپو افتاد. آقای جرج بوش به رژیم ایران برای حمایت از شیعیان هشدار داده و در مقابل خواست رهبران کرد مبنی بر کمک رسانی به مردم کردستان سکوت اختیار کرد، و اجازه پرواز هلیکوپترهای جنگنده عراقی برای بمباران مردم کرد را به رژیم عراق داد. امپریالیزم آمریکا نشان داد که از مردم مسلح کرد به مراتب بیشتر از حضور صدام واهمه دارد.

سوسیالیست های انقلابی، حتی در اوج جنگ بین امپریالیزم آمریکا و رژیم صدام، در کنار زحمتکشان عراق قرار گرفتند. همانطور که مشاهده شد، نه صدام قصد مبارزه علیه امپریالیزم را داشت و نه آمریکا هدفش سرنگونی رژیم بعث بود. امپریالیزم با تضعیف صدام و حضور نظامی در منطقه به کلیه خواست های خود رسید و اکنون با حفظ رژیم بعث کنترل منطقه را بیشتر تضمین خواهد کرد. اکنون رژیم بعث با تایید آمریکا مشغول سرکوب بیرحمانه مردم زحمتکش عراق شده است. حدود ۳ میلیون زن و بچه و مردان و زنان سالخورده به طرف مرزهای ایران و ترکیه رهسپار شده و

نیروهای هوایی رژیم عراق در حال بمباران آوارگان هستند. اینکه تا چه حد رژیم صدام و امپریالیزم موفق به سرکوب نهایی جنبش کُرد خواهند شد، بستگی به مقاومت و اتخاذ سیاست انقلابی توسط جنبش کُرد دارد. بهر رو، سوسیالیست های انقلابی باید بدون چون و چرا از مبارزات به حق ملیت کُرد در راه احقاق مطالباتشان دفاع کنند. اما، دفاع بی قید و شرط از جنبش مردم زحمتکش کردستان به مفهوم تایید رهبری و برنامه آن نیست. سوسیالیست های انقلابی باید محدودیت های سیاست های رهبری آنان را گوشزد کرده و برای تشکیل یک رهبری کارگری متکی بر دهقانان فقیر مبارزه کنند. پیروزی مردم کردستان علیه دیکتاتوری صدام و امپریالیزم با این امر گره خورده است. رهبری ملیت کُرد سنتا در دست گرایش ناسیونالیستی (با برنامه بورژوایی) و رادیکال خرده بورژوایی (با برنامه های متکی بر انتلاف طبقاتی) بوده است. (البته عناصر و نیروهای انقلابی که مستقلاً به ارائه برنامه مارکسیزم انقلابی دامن زده اند نیز وجود داشته اند، اما، در قیاس با دو گرایش اصلی از وزنه زیادی برخوردار نیستند). شرط پیروزی و غلبه مردم کُرد بر رژیم سرمایه داری عراق، بستگی به استنتاج درس های لازم از شکست فعلی و برخورد به عدم موفقیت جنبش در دوره گذشته دارد. از این رو بررسی اجمالی ریشه های ناسیونالیزم در کردستان و سیاست های دوره قیل رهبری جنبش، برای جهت گیری آتی سوسیالیست های انقلابی در کردستان عراق ضروری است.

اما، در ابتدا می پردازیم به علل شکست اخیر:

اعتراضات توده ای خودانگیخته مردم زحمتکش عراق در شهرها، علیه جنگ افروزی صدام در حین جنگ آمریکا با عراق آغاز گشت. اما، این تظاهرات و اعتراضات پراکنده و غیرمتشکل بودند. با اعلام آتش بس اعتراضات خودبخودی مردم شکل نوینی به خود گرفت. اعتراضات اولیه ابتدا در بصره توسط مردم شهر و سربازان از جبهه بازگشته آغاز شد. و بلافاصله به شهرهای زبیر، عماره، دیوانیه، و سپس کربلا و نجف گسترش یافت. گرچه حرکت توده ای مردم در شهرهای جنوبی

عراق عمدتاً توسط شیعیان عراقی صورت گرفت، اما، زحمتکشان سنی و مسیحی نیز در این شهرها نقش تعیین کننده ای ایفا کردند. اکثر مراکز امنیتی پلیس مخفی رژیم (مراکز امن و استخبارات) بدست مردم افتاد. پس از این حرکات اولیه مردم بود که "رهبران" شیعه با همکاری رژیم ایران در حرکات اعتراضی شرکت کردند.

چند روز پس از اعتراضات در جنوب، مردم کردستان نیز بطور خود انگیخته و مستقل از "رهبری" سنتی، در چند شهر مانند رانیه و سلیمانیه مبارزه را آغاز کردند. در ابتدا چند گروه مستقل از رهبری سنتی وارد مبارزه شدند. مردم مسلح این شهرها بلافاصله به تشکیل شوراهای مسلح (لیرنه) اقدام کردند، کلیه امور دفاعی شهرها به دست آنان سازمان یافت. پس از این حرکات خود انگیخته بود که "رهبران" سنتی جنبش دست به فعال کردن جبهه متولفه برای "سازماندهی" انقلاب زدند. جبهه مذکور مرکب بود از حزب دمکرات کردستان (به رهبری مسعود بارزانی)، اتحادیه میهن پرستان کردستان (به رهبری جلال طالبانی)، حزب سوسیالیست کردستان (به رهبری دکتر محمود رسول مامند)، شاخه کردستان حزب کمونیست (به رهبری عزیز محمد)، حزب ملت کردستان (به رهبری سامی عبدالرحمان) و حزب سوسیالیست کرد (یک حزب راست کرای ناسیونالیستی). گرچه این جبهه در تسخیر کرکوک نقش تعیین کننده ای دارا بود، اما کل انرژی و توان خود را به جای معطوف کردن به بسیج توده ها برای یک مبارزه مستقل از امپریالیزم و رژیم های سرمایه داری منطقه، در راستای مذاکرات پشت پرده با امپریالیزم و رژیم ایران، ترکیه و سوریه نهاد (نمایندگان این جبهه انتلافی بارها برای مذاکره به سوریه و ترکیه و آمریکا سفر کردند). این جبهه در میان توده ها چنان توهمی نسبت به آقای بوش و امپریالیزم ایجاد کرده بود که آنان تا روزهای آخر متوقع بودند که آمریکا به کمک آنان بیاید!

بالاخره، جبهه فوق با چندین سازمان اسلامی، در بیروت، مجلس مشترکی برای حکومت آتی عراق اعلام کردند. باوجود اختلافات ریشه ای و سیاسی با سازمان های

شیعیان اسلامی مانند مجلس شورای اعلای اسلامی، سازمان عمل اسلامی و حزب دعوه اسلامی (سازمان هایی که به درجات مختلف در ارتباط با رژیم ایران هستند)، در مورد شکل حکومت بعدی در عراق، رهبران کُرد با طرفداران رژیم ایران وارد اتحاد شدند تا مشترکاً دست استمداد به سوی امپریالیزم دراز کنند.

از ابتدا مشخص بود که چنین سیاست هایی که توده های کُرد و شیعه را فدایی مذاکرات پشت پرده با امپریالیزم و سرمایه داران منطقه می کند محکوم به شکست است. و چنین نیز شد! رهبران کُرد بار دیگر در عمل نشان دادند که نه تنها اعتقاد به مبارزات مستقل توده ها خارج از چارچوب برنامه سرمایه داری و امپریالیزم ندارند که حتی به خواست های ناسیونالیستی خود نیز وفادار نیستند. آنان حتی حاضر نشدند برای یک کردستان مستقل از عراق مبارزه کنند!

حال می پردازیم به ریشه ها و سابقه محدودیت های رهبری ناسیونالیستی کُرد. مبارزات مردم کُرد در راه احقاق حقوق خود، بطور عینی، همواره با نظام امپریالیستی و دولت سرمایه داری مرکزی (و سرمایه داری داخلی) در تقابل قرار گرفته اند. امپریالیزم با تشکیل دولت های قوی در منطقه و استفاده از نفوذ بورژوازی کُرد در درون توده های کُرد، از گسترش جنبش در راه کسب استقلال جلوگیری به عمل آورده است.

پس از جنگ جهانی اول، با تضعیف امپریالیزم در سطح جهانی، اوج گیری جنبش های آزادی بخش ملی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره، و پیروزی نخستین انقلاب کارگری روسیه... امپریالیزم انگلیس سیاست قبلی خود، معروف به "تفرقه افکن و حکومت کن" را با ایجاد دولت های مرکزی قوی برای سرکوب جنبش ها، جایگزین کرد. کمک به تشکیل دولت های مرکزی در عربستان (خانواده سعود)، عراق (هاشمی ها)، ایران (رضاخان پهلوی)، ترکیه (آتا ترک)... نمایانگر چنین سیاستی بود. هدف این رژیم ها سرکوب هرگونه جنبش های جدایی طلب و استقرار دولت مرکزی قوی بود. سیاست رضاخان در ایران (همانند آتا ترک در

ترکیه) تصاحب زمین های قبیله ای، سکنی دادن اجباری و جلوگیری از مهاجرت فصلی قباایل بود. این اقدامات منجر به مرگ تعداد بیشماری از کردها (و سایر قباایل) گشت.

بدیت ترتیب ملیت کرد توسط امپریالیزم جهانی میان چهار دولت تقسیم می شود. سرکوب هرگونه اعتراض و حرکت توده ای به وحشیانه ترین شکلی توسط این دولت های مرکزی صورت می گیرد. اما، این تحولات در مناطق مختلف کردستان به یک شکل و سرعت تحقق نیافت. در سال های دهه ۱۹۲۰ که رژیم های آتاترک و رضاخان مشغول سرکوب جنبش های محلی بودند، دولت عراق هنوز از قدرت کامل برخوردار نبود. در واقع دولت عراق در دو دهه گذشته توانسته که به یک دولت قوی مرکزی تبدیل شود.

بهررو، تلاش های دولت های مرکزی ایران، ترکیه، عراق و سوریه نه تنها به نابودی پایه های عینی مبارزات ملی کرد نینجامیده، که برعکس، همانطور که واقعه اخیر در عراق نشان داده است، این مبارزات ادامه داشته و در تشدید جنبش و آگاهی ملی و ضدسرمایه داری مردم کرد نقش مهمی ایفا کرده است.